

جایگاه خبر واحد در استنباط آموزه‌های کلامی از دیدگاه فاضل مقداد
**Position of identical news in inferring discursive teachings
from the view of Fazel Meghdad**

Reza Berenjkar*

رضا برنجکار*

Mahdi Saleki**

مهدی سالکی**

Abstract:

چکیده:

The scholars apply two intellectual and narrative methods for inferring discursive teachings. In the narrative method, there is no disagreement over using the successive and absolute narration; however, most of the narrative legacy has been obtained through news sections where utilization of such bits of news with regards to doctrinal issues is subject to criticism and viewpoints. This paper via an analytical approach is concerned with the issue of the position of identical news in inferring discursive teachings from the view of Fazel Meghdad. He does not utilize the identical news in doctrinal principles. Also, he attaches importance to such conditions as lack of opposition with the absolute ruling and validity of the document and certainty over the claims while using the identical news in inferring discursive adjuncts.

متکلمان برای استنباط آموزه‌های کلامی از دو روش عقلی و نقلی استفاده می‌کنند. در روش نقلی، استفاده از نقل متواتر و قطعی چندان مورد اختلاف نیست، لکن بیشتر میراث نقلی از طریق اخبار آحاد به دست ما رسیده که بهره‌گیری از این اخبار در مسائل اعتقادی مورد نقد و نظر می‌باشد. این مقاله با رویکرد تحلیلی به بررسی این مسئله می‌پردازد که جایگاه خبر واحد در استنباط آموزه‌های کلامی نزد فاضل مقداد چگونه است؟ ایشان در اصول اعتقادی از خبر واحد استفاده نمی‌کنند. همچنین در استفاده از خبر واحد در استنباط فروع کلامی به شروطی مانند عدم مخالفت با حکم قطعی و معتبر بودن سند و اتقان دلالت بر مدعا قائل است.

Keywords: Narrative method, identical news, Inference, Fazel Meghdad.

کلیدواژه‌ها: روش نقلی، خبر واحد، استنباط، فاضل مقداد.

* Professor of Tehran University.

* استاد دانشگاه تهران.

** PhD student at Tehran University.

** دانشجوی دکتری دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).
salekimahdi@yahoo.com.

مقدمه

با توجه به نیاز امروز جامعه شیعه به استنباط مباحث کلامی و دفاع از حقانیت اصول اعتقادی مذهب تشیع، برای کسب این مهم باید به دنبال روش‌هایی متناسب و قابل ارائه به مجامع علمی بود. یکی از منابع سودمند در این زمینه، بهره‌گیری از آثار کلامی بجا مانده از متکلمین بزرگ شیعه می‌باشد.

مقداد بن عبدالله سیوری، مشهور به فاضل مقداد یکی از متکلمان بزرگ امامیه در مدرسه حله است که در علم کلام تألیفات ارزشمندی دارد (حر عاملی، ۱۳۶۲: ۳۲۵/۲) و شرح ایشان بر کتاب باب حادی عشر علامه حلی، جزء متون درسی حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها می‌باشد. در این مقاله به بررسی جایگاه خبر واحد در استنباط آموزه‌های کلامی از دیدگاه فاضل مقداد می‌پردازیم.

در علم کلام از دو روش عقلی و نقلی برای استنباط آموزه‌های کلامی و دفاع از آنها استفاده می‌شود. منظور از روش نقلی، استفاده از آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در استنباط آموزه‌های کلامی می‌باشد. پس از اثبات خداوند و برخی صفات او مانند علم و قدرت و حکمت، همچنین پس از اثبات نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و اعجاز او که قرآن می‌باشد، عقل حکم می‌کند برای شناخت معارف صحیح و بلند الهی، باید به کلام خداوند که در قرآن آمده است، مراجعه کرد. همچنین پس از اثبات امامت و وصایت ائمه علیهم‌السلام و عصمتشان، نیز، حکم عقلی بر این خواهد بود که کلمات اهل بیت علیهم‌السلام نیز از منبعی الهی جاری شده، و می‌توان به آنها مراجعه کرد. بنابر این استفاده از نقل در علم کلام، پشتوانه عقلی دارد و لذا فاضل مقداد در مورد میزان استفاده از نقل در علم کلام می‌گوید:

«هر بحثی که صحت نقل متوقف بر آن است، مانند قدرت و علم به وسیله نقل بر آن مطلب، استدلال نمی‌شود، وگرنه موجب دور می‌شود و هرچه صحت نقل متوقف بر آن نیست، می‌توان به وسیله نقل بر آن استدلال کرد، مانند وحدت خداوند و محال بودن رؤیت او.» (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۸۶)

نقل از دو جهت مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ یکی از جهت سندی و دیگری از جهت دلالتی. قرآن کریم از جهت سندی هیچ مشکلی نداشته و صدور آن از منبع وحی قطعی است و کسی در این مورد اختلافی ندارد. اما روایات، قابل بررسی هستند، برخی از آنها به نحو متواتر به ما رسیده است و اکثر آنها اخبار آحاد می‌باشند. خبر متواتر خبری است که روایان آن در هر طبقه به حدی باشند که از تعددشان بر کذب ایمن باشیم و برای شنونده قطع‌آور باشد و خبر واحد خبری است که این ویژگی را نداشته باشد (سبحانی، ۱۳۸۶: ۲۶). حدیث اگر متواتر باشد صحت صدور آن از معصوم قطعی است، لذا متکلم می‌تواند برای استنباط آموزه‌های کلامی از آن استفاده کند، اما مسئله اعتبار اخبار آحاد در علم کلام از دیرباز مورد اختلاف متکلمان بوده است و از طرفی هم حجم زیادی از روایات نیز خبر واحد می‌باشند. در یک دسته‌بندی کلی خبر واحد یا مربوط به حیطه فعل و اعمال جوارحی مکلفان است که بررسی این قسم مربوط به فقیه است و یا مربوط به حیطه اعتقاد و عمل جوانحی مکلفان می‌باشد که مربوط به علم کلام و متکلم خواهد بود.

عده‌ای از متکلمان مانند شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳: ۱۲۳) و سید مرتضی (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۳۰۹/۳) استفاده از خبر واحد در علم کلام را ممنوع می‌دانند و در مقابل نیز عده‌ای مانند علامه مجلسی (۱۴۰۳: ۱۴۱۳)

قائل است. اینک هر کدام از دو دسته عبارات او را بررسی و تحلیل می‌کنیم.

عبارات دال بر نفی اعتبار خبر واحد

فاضل مقداد، در کتاب *اللوامع الالهیه* پس از رد عقاید زیدیه، به بیان شبهه «سلیمان بن جریر» پرداخته که می‌گوید: ائمه شیعه دو دیدگاه برای شیعیان وضع کرده‌اند که با وجود آن دو کسی بر آنها غلبه نمی‌یابد. منظور ابن‌جریر دو آموزه «بداء» و «تقیه» است. فاضل مقداد در پاسخ به این شبهه، آموزه بداء را از ائمه علیهم‌السلام نمی‌داند و معتقد است که این اخبار صحیح نیستند و بر فرض صحت صدور این روایات، خبر واحدی هستند که می‌توان آنها را بر نسخ حمل کرد که آموزه‌ای پذیرفته شده نزد همه است (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۳۷۷). شاهد مثال، همین قسمتی است که فاضل مقداد روایات مربوط به «بداء» را خبر واحد دانسته و لذا مثبت آن نمی‌داند.

ایشان در بحث رد بر یهود، معتقد است که با اثبات آموزه «نسخ» مذهب آنان باطل می‌شود، زیرا آنان نسخ را قبول ندارند، بنابر این نبوت انبیای بعدی را نمی‌پذیرند. یهودیان برای اثبات قول خود که عدم جواز نسخ در احکام است، علاوه بر دلیل عقلی، به دو روایت در تورات نیز تمسک می‌کنند. یکی روایت «تمسکوا بالسبت أبداً؛ تا ابد به حکم روز شنبه تمسک کنید» و دیگری «شریعتی لاتنسخ؛ شریعت من نسخ نمی‌شود» است و می‌گویند این دو دلالت دارند بر اینکه نسخ جایز نیست و شریعت یهود تا قیامت ادامه دارد. فاضل مقداد در جواب، ابتدا در صحت روایات خدشه کرده و سپس می‌گوید بر فرض صحت صدور، خبر واحد هستند، در حالی که این یک مسئله علمی است و در مسائل علمی نمی‌توان به اخبار

۲/۲۴۵) و فیض کاشانی (برنجکار، ۱۳۹۱: ۸۹) استفاده از آن را معتبر می‌دانند.

ضرورت بررسی این مسئله از آن‌روست که حجم وسیعی از منابع نقلی کلامی به صورت اخبار آحاد نقل شده‌اند، ضمن اینکه در بسیاری از موارد مانند جزئیات معاد و برزخ و ... راه دیگری برای کشف و اثبات آنها غیر از این احادیث نیست.

جایگاه خبر واحد از دیدگاه فاضل مقداد

فاضل مقداد در هیچ‌یک از کتبش - تا جایی که نگارنده بررسی کرده است - به طور مستقیم به این مسئله نمی‌پردازد و مبحث جداگانه‌ای برای بررسی این مسئله مهم قرار نمی‌دهد که این کار را برای کشف پاسخ مسئله سخت می‌کند. لذا برای دست‌یابی به دیدگاه او در این زمینه باید به صورت «انی» همه آثار کلامی بجای مانده از او را بررسی کنیم. یعنی با تحلیل مواردی که او از خبر واحد بهره گرفته و یا استفاده نکرده و جمع بندی آنها به پاسخ مسئله مورد نظر خود پی ببریم. وقتی به آثار او مراجعه شود، در برخی موارد به عباراتی برخورد می‌شود که گویی برای خبر واحد در علم کلام جایگاهی قائل نیست و اساساً بکارگیری اخبار آحاد را در مسائل کلامی معتبر نمی‌داند. از طرف دیگر ایشان در همان کتب در برخی از مسائل کلامی از خبر واحد استفاده کرده و آن مسائل را از اخبار آحاد استنباط می‌کند. حال برای اینکه دیدگاه حقیقی او معلوم شود، باید این دو دسته با دقت مورد بررسی و واکاوی، و مقابل یکدیگر قرار گیرند تا روشن شود که آیا او مطلقاً خبر واحد را در علم کلام قبول ندارد یا مطلقاً استفاده از آن را معتبر می‌داند و یا در برخی موارد معتبر دانسته و در برخی مسائل معتبر نمی‌داند، به عبارت دیگر برای استفاده از خبر واحد شرایطی را

دادن به ایشان نازل شد. فاضل مقداد می‌گوید نسبت دادن این حکایت به پیامبر صلی الله علیه و آله شنیع و زشت است، مخصوصاً اینکه همه اتفاق نظر دارند که در تبلیغ رسالت عصمت وجود دارد. سپس ایشان بیان می‌کند که خبر واحد اگر مخالف ادله قطعی باشد، مردود است (همان: ۲۷۰).

اینها شواهدی بود برای اینکه ایشان در اعتقادات، خبر واحد را حجت نمی‌دانند! در نگاه اولیه به این عبارات ممکن است ناظر تصور کند که ایشان اخبار آحاد را حجت نمی‌داند و لکن با دقت نظر و تفحص در کتب ایشان، روشن می‌شود که خود ایشان در برخی از مباحث از اخبار آحاد استفاده نموده است. برای حل این تعارض ابتدا مواردی که ایشان به خبر واحد استناد کرده را نقل کرده و سپس به تحلیل و جمع‌بندی نهایی این مبحث می‌پردازیم.

عبارات دال بر اعتبار خبر واحد

یکی از ادله‌ای که فاضل مقداد در بحث افضلیت انبیا بر ملائکه مطرح می‌کند، دلیلی است که مرکب از یک مقدمه عقلی و یک مقدمه نقلی است و این مقدمه نقلی برگرفته از خبر واحد می‌باشد. ایشان در این استدلال بیان می‌کند که تکلیف پیامبران به دلیل کثرت

آحاد استدلال کرد (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۳۰۳). شاهد بر رد اخبار آحاد در اعتقادات، همین قسمت از بحث است که ایشان صریحاً بیان می‌کند که خبر واحد در مسائل علمی حجت نیست.

اهل سنت در بحث خلیفه و جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به جریان اقامه نماز جماعت توسط ابوبکر به فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استدلال کرده و می‌گویند پیامبر صلوات الله علیه و آله او را عزل نکرده، بنابر این جانشینی او باقیست، وقتی ابوبکر جانشین در نماز باشد، در بقیه امور نیز جانشین خواهد بود، زیرا قائل به فرق نداریم. فاضل مقداد در رد استدلال آنان می‌گوید این روایت، خبر واحد است که علم‌آور نیست (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۳۵۲).

برخی شأن نزول آیه شریفه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْفَى الشَّيْطَانَ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْفَى الشَّيْطَانَ﴾ (حج/۵۲) «هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه هرگاه آرزو می‌کرد، شیطان القائاتی در آن می‌کرد، اما خداوند القائات شیطان را از میان می‌برد.» را این می‌دانند که پیامبر صلی الله علیه و آله قصد داشت به قوم خودش نزدیک شود، لذا بعد از قرائت آیات ﴿إِنَّا فَرَأَيْنُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَاةَ النَّالِيَّةَ الْاُخْرَى﴾ (نجم/ ۱۹ و ۲۰)؛ به من خبر دهید آیا بت‌های "لات" و "عزى" و "منات" که سوّمین آنهاست (دختران خدا هستند؟) که در سوره مبارکه نجم هستند، شیطان به ایشان این‌گونه القا کرد که بگوید «تلك الغرائق العلی و إن شفاعتهن لترتجى»، و بدین وسیله قریش خوشحال شدند و هنگام سجده، همراه مسلمانان شدند، سپس جبرئیل علیه السلام به ایشان خبر داد که القای شیطان بوده و ایشان ناراحت شدند و این آیه برای تسلی

۱. از جمله موارد دیگری که فاضل مقداد، در آنجا خبر واحد را رد می‌کند، در بحث «عوض آلام صادر از غیر عاقل» است که ابوعلی جبایی با استناد به روایت «يوم ينتصف للجما من القرناء»، قائل می‌شود که عوض بر حیوان مباشر واجب است و برخی دیگر به دلیل روایت «جرح العجماء جبار» اساساً عوض را بر هیچ‌کس واجب نمی‌دانند. فاضل مقداد در رد بر این دو دیدگاه بیان می‌کند که این دو روایت خبر واحدند و در مسائل علمی حجت نیستند (فاضل مقداد، ۱۴۰۵: ۲۸۳).

واحد است، رد نمی‌کند و اتفاقاً همین روایت را دلیل بر صحت مدعای خود می‌گیرد که روح انسان جوهر لطیفی است و نه مجرد و قوای خاصی هم دارد که بدن انسان آن را نمی‌تواند انجام دهد. بنابراین معلوم می‌شود که این‌طور نیست که ایشان خبر واحد را به طور کلی حجت نداند. در ادامه باز هم به نقل استفاده‌های ایشان از خبر واحد می‌پردازیم، تا بحث روشن‌تر شود، اگرچه تا همین جا هم می‌توان حدس زد که خبر واحدی که در مثال‌های قبل ذکر شده است، با این اخبار آحاد که مورد استفاده قرار گرفته، متفاوت است.

فاضل مقداد در بحث قضا و قدر، برای تبیین معنای این آموزه نیز از روایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام استفاده می‌کند، در این روایت فردی شامی از ایشان در مورد قضا و قدر سؤال می‌کند و ایشان به طور مفصل، معنای قضا و قدر الهی را توضیح می‌دهند (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۲۱۶).

در بحث شبهاتی که برخی از متکلمان، با توجه به آیات و روایات، نسبت به وقوع معصیت از انبیا علیهم‌السلام و عدم عصمت آنان مطرح کرده‌اند، فاضل مقداد به تفصیل به پاسخ آنان می‌پردازد. در یکی از شبهات که مربوط به حضرت داود علیه‌السلام است، گفته شده که آیه شریفه ﴿وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ﴾ «آیا داستان شاکیان هنگامی که از محراب - داوود - بالا رفتند به تو رسیده است؟» اشاره به گناهی دارد که از حضرت داود علیه‌السلام سرزده و روایت شده که ایشان نسبت به همسر یکی از فرماندهان سپاهش، عشق ورزیده، لذا آن فرمانده را در مقدم سپاه می‌گذاشته تا کشته شود و او بتواند همسرش را به عقد خود درآورد، این دو ملک که در

صوارف و مشاغل، سخت‌تر از تکلیف ملائکه است که از هر گونه شهوت و غضب دورند، و هرکس تکلیفش سخت‌تر باشد، افضل است، سپس ایشان در اثبات کبری روایت نبوی «افضل الاعمال أحمزها؛ برترین اعمال سخت‌ترین آنهاست» را می‌آورند (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۲۹۷؛ ۱۴۰۵: ۳۲۳) و شکی نیست که این روایت خبر واحد است و در کتب روایی سندی برای آن ذکر نشده است (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۸۳/۱۹ و مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۱/۶۷).

فاضل مقداد در بحث تجرد نفس، استدلال‌هایی را نقل می‌کند که برخی از آنها نقلی هستند، در یکی از استدلال‌ها به یک روایت استناد شده و آمده است: «حتی إذا حمل المیت علی نعشه رفرفت روحه فوق النعش و يقول: یا أهلی و یا ولدی لا تلعبن بکم الدنیا کما لعبت بی؛ ... تا اینکه میت بر تابوت حمل می‌شود روح او بالای جنازه قرار گرفته و می‌گوید: ای اهل و فرزندان من، دنیا شما را به بازی نگیرد آن‌طور که مرا به بازی گرفت.»

استدلال کنندگان به این روایت می‌گویند از این روایت معلوم می‌شود که روح بعد از مرگ باقیست، در حالی که هیچ‌یک از اجزای بدن باقی نیست، بنابر این روح غیر از بدن است. فاضل مقداد پس از نقل همه استدلال‌ها، تجرد نفس را نمی‌پذیرد و می‌گوید نهایت چیزی که این استدلال‌ها اثبات می‌کند، این است که امری مغایر بدن وجود دارد، اما تجرد آن را اثبات نمی‌کند (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۴۲۹).

ایشان درباره روایت - اگرچه دلالتش بر مدعا را نمی‌پذیرد - و لکن روایت را به جهت اینکه خبر

۲. این روایت در هر دوی این کتاب‌ها بدون سند ذکر شده است.

آیه ذکر شده نزد او آمدند تا او را از خطایی که از او سرزده آگاه کنند. فاضل مقداد پس از قبیح دانستن نسبت این افعال به انبیا، برای اثبات کذب این روایت مجعول، به روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام استناد می‌کند که فرمودند: «من حدّث بحديث داود علی ما یرویه القصاص جلدته مائة و ستین جلدۀ؛ هرکس جریان داود را آن‌طور که قصه‌گویان نقل می‌کنند، بگوید صد و شصت شلاق به او می‌زنم.» فاضل مقداد می‌گوید این مقدار شلاق حد افترا بستن به انبیاست، لذا معلوم می‌شود که این جریان مجعول و کذب است (همان: ۲۶۱).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود فاضل مقداد برای اثبات کذب این داستان از خبر واحد استفاده کرده است. البته استفاده‌های او از خبر واحد، محدود به همین موارد نیست و در مباحث دیگری هم از خبر واحد استفاده کرده است که بعضی از آنها را نقل می‌کنیم و نتیجه‌گیری کامل و نهایی را به انتهای بحث موکول می‌کنیم.

همچنین فاضل مقداد در پاسخ به شبهه‌ای که در مورد حضرت ابراهیم علیه‌السلام وارد شده، از خبر واحد استفاده می‌کند. برخی گفته‌اند که آیه شریفه ﴿رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى... وَ لَكِن لِّيُطْمِئِنَّ قَلْبِي﴾ (بقره/۲۶۰) که نقل قول از حضرت ابراهیم علیه‌السلام است، دلالت بر شک ایشان در زنده کردن اموات دارد، فاضل مقداد در پاسخ با استناد به روایت امام صادق علیه‌السلام می‌گوید این درخواست حضرت ابراهیم دلیل بر صدق جبرئیل علیه‌السلام است و اینکه او ملک است و نه شیطان، سپس برای صدق ادعای خویش، روایت امام صادق علیه‌السلام را نقل می‌کند (همان: ۲۵۲).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود فاضل مقداد برای پاسخ به شبهه‌ای که در مورد عصمت انبیاست، از خبر واحد استفاده کرده است.

فاضل مقداد در بحث ثواب و عقاب، پس از رد دیدگاه احباط و موازنه و اثبات اینکه فردی که هم گناه کرده و هم ثواب، در صورت عفو و شفاعت که گناهِش بخشیده می‌شود و در غیر این صورت، ابتدا عقاب می‌شود و سپس به بهشت رفته تا ابد متنعم خواهد شد، به حل شبهه‌ای می‌پردازد.

شبهه با توجه به برخی روایات وارد شده که در آنها "میزان" در روز قیامت تفسیر شده به «آن‌له کفّین؛ دارای دو کفه است»، فاضل مقداد با اینکه این روایت خبر واحد است، ولی آن را رد نمی‌کند و به توجیه آن می‌پردازد و می‌گوید طاعت و معصیت عرض هستند، پس موزون بودن آنها معقول نیست، لذا باید مراد چیز دیگری باشد، سپس بیان می‌کند که باید این روایت را حمل بر عدل و جزا کنیم (فاضل مقداد، ۱۴۲۰: ۱۸۷).

فاضل مقداد در کتاب شرح باب حادی عشر در بحث معاد، به این می‌پردازد که پس از اثبات نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و عصمت ایشان، روشن می‌شود که ایشان در همه اخبارهای خود صادق هستند، چه این اخبار مربوط به گذشته و امم سلف باشد و چه مربوط به زمان خودشان و چه بعد از زمانشان، چنانچه خطاب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «ستقاتل بعدی الناکثین و القاسطین و المارقین؛ به زودی بعد از من با ناکثین و قاسطین و مارقین خواهی جنگیدی.» در مورد همه اینها بر ما واجب است که به آنها اقرار کنیم و این خبرها را تصدیق کنیم. (فاضل مقداد، ۱۳۶۵: ۵۴). سپس ایشان در مورد وقایع معاد و قیامت و ثواب و عقاب بندگان می‌گوید:

یا به‌وسیله استخراج جزئیات از اصول کلیه، اخذ می‌شود که بیان آن در علم اصول فقه است.» (همان: ۲۹۶)

جمع‌بندی

با توجه به شواهدی که از کتب فاضل مقداد نقل شد، می‌توان گفت که او اخبار آحاد را در امور اعتقادی نیز حجت می‌داند و لکن نه به صورت کلی و در همه مباحث.

همان‌طور که از مثال‌ها بر می‌آید او در مباحث اصول اعتقادی هیچ‌گاه از خبر واحد استفاده نکرده است، لذا در رد ادعای اهل سنت مبنی بر اثبات خلافت ابوبکر و عمر با استناد به اخبار آحاد، ادله آنها را نمی‌پذیرد و خبر واحد را در این‌گونه مسائل حجت نمی‌داند، چرا که امامت از اصول اعتقادی است و استناد به خبر واحد کفایت نمی‌کند. بنابراین حجیت اخبار آحاد محدود به فروع اعتقادی می‌شود، همچنین ایشان هر خبر واحدی را نمی‌پذیرد، چنانچه در بحث شبهه‌ای که در مورد القای شیطان به پیامبر صلی الله علیه و آله با استناد به خبر واحد، وارد شده بود، می‌گوید:

«تقرّر فی الأصول أنّ خبر الواحد إذا اقتضى علماً و فی الأدلّة القطعیة مخالفته یجب ردّه، و إنّ لکان تکلیفاً بالمحال، و هذا الوارد من هذا القسم لمخالفته الأدلّة القاطعة بعصمة الأنبياء علیهم السلام فیجب ردّه؛ در علم اصول مقرر شده که خبر واحد هنگامی که مقتضی علمی باشد، در حالی که مخالف ادله قطعیه است، ردش واجب است، در غیر این صورت تکلیف به محال لازم می‌آید و این روایت - که شبهه بر اساس آن وارد شده - از این قسم بوده به دلیل اینکه مخالف

«واجب است اقرار کردن و تصدیق به احوال قیامت و اوضاع آن و چگونگی حساب و خروج مردم به صورت عریان و اینکه هر نفسی به همراهش حرکت دهنده و گواهی است و احوال مردم در بهشت و جدایی طبقاتشان و چگونگی نعمت‌های بهشت از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و نکاح و غیر آن از اموری که هیچ چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بر قلب بشر خطور نکرده است و همچنین احوال آتش و چگونگی عقاب در آن و انواع دردها، بنابر آنچه در آیات و روایات صحیح وارد شده و مسلمانان بر آن اجماع دارند، زیرا همه این موارد را صادق علیه‌السلام خبر داده و عقل نیز آنان را محال نمی‌داند، بنابراین حق و ثابت است.» (همان: ۵۷)

اگرچه ممکن است برخی وقایع روز قیامت مانند اصل صراط، میزان، حساب و انطاق جوارح، به صورت متواتر و قطعی نقل شده باشند و لکن خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و کیفیت و چگونگی ثواب و عقاب متواتر نیست، با این حال فاضل مقداد تصدیق این اخبار را واجب می‌داند.

همچنین او پس از اثبات نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد شریعت اسلام و احکام آن می‌گوید:

«سپس آگاه باش که نزد ما حق این است که شریعت او به‌وسیله امام معصوم که جایز نیست زمان تکلیف از وجود او خالی باشد - همان‌طور که خواهد آمد - محفوظ است و مکلفین در حال حضور از او احکام را اخذ می‌کنند و اما در زمان غیبت، اصول شریعت به صورت مضبوط و متواتر از معصوم نقل شده است و فروغش برخی به‌وسیله اجماع یا برخی به‌وسیله اخبار آحاد جامع شرایط،

ادله قطعی عصمت انبیاست، بنابراین ردش واجب است.» (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۲۷۰)

بنابراین روشن می‌شود که یکی از شرایط صحت خبر واحد این است که مخالف ادله قطعی نباشد، چنانچه همین بحث در مورد رد ادعای یهود که نسخ را قبول نداشته و لذا نبوت انبیای بعد را نیز نمی‌پذیرفتند، هم مطرح است و در آنجا نیز خبر واحدی که یهودیان برای اثبات عدم صحت نسخ نقل می‌کردند، مخالف ادله قطعی اثبات انبیا خصوصاً نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده است. علاوه بر اینکه این ادعای یهودیان موجب رد نبوت که از اصول اعتقادی است می‌شود و همان‌گونه که ذکر شد در اصول اعتقادی اکتفا به خبر واحد جایز نیست. لازم به ذکر است که بنابه دیدگاه فاضل مقداد، خبر واحد باید از نظر سند، معتبر و صحیح باشد، لذا ایشان در مورد روایاتی که برای اثبات آموزه "بداء" ذکر شده، می‌گوید:

«لم یصحّ ذلك عن أئمتنا، و علی تقدیر صحّته فهو خبر واحد یمكن حمله علی النسخ الذی لا یمكن دفعه إلّا من یهودی؛ این روایات از ائمه ما صحیح نیست و بر فرض صحت، خبر واحدی است که می‌توان بر نسخ حمل کرد که دفع آن ممکن نیست، مگر از یهودی.»

همان‌طور که روشن است ایشان این روایات را از لحاظ سندی مبتلا به اشکال می‌داند، علاوه بر اینکه از لحاظ دلالتی نیز، معتقد است که بداء را اثبات نمی‌کند^۳، چرا که محتمل است مراد از روایات، آموزه

نسخ باشد که مورد پذیرش همه است، بنابراین به صرف نقل این عبارت از فاضل مقداد نمی‌توان گفت که ایشان خبر واحد را معتبر نمی‌دانسته است. از طرفی همان‌طور که بیان شد اشکال در آموزه "بداء" توسط زیدیه وارد شده و فاضل مقداد پس از پاسخ به این اشکال با استناد به خبر واحدی که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده، خود زید بن علی را فردی مؤمن و معتقد به امامت ائمه علیهم‌السلام معرفی می‌کند و مبرای از اشکالات وارد بر زیدیه می‌داند (همان: ۳۷۶).

با توجه به این توضیحات روشن می‌شود که مراد از اخبار آحادی که ایشان نمی‌پذیرد، اخباری است که یا به جهت سندی صحیح نیستند یا از نظر دلالتی اثبات مدعا را نمی‌کنند یا محتوای مخالف با حکم قطعی دارند. این نکته نیز قابل ذکر است که در مواردی که عقل حکم قطعی و جزئی، ندارد، محتوای خبر واحد، نباید مغایر با احکام کلی عقل باشد، چنانچه در مورد روایتی که در تفسیر "میزان" نقل شده بود، فاضل مقداد بدان جهت که با احکام کلی عقل مغایر بود، معنای روایت را حمل بر امر دیگری کرد، ایشان در آنجا بیان کرد که معصیت و طاعت عرض هستند و وزن کردن امر عرضی، معقول نیست، به همین جهت معنای روایت را حمل بر عدالت و جزا کرد.

بحث و نتیجه‌گیری

بنابر این فاضل مقداد اخبار آحاد را در مباحث اعتقادی حجت می‌داند و لکن این حجیت محدود به فروع اعتقادی است، همچنین شروطی نیز برای بهره‌مندی از آن قائل است؛ اینکه از لحاظ سندی

۳- توجه شود که عبارت «یمكن حمله علی النسخ...» صفت برای خبر واحد است، لذا این‌طور برداشت شده است.

معتبر و مورد وثوق باشد و از نظر دلالتی، مدعا را اثبات کند. همچنین محتوای خبر واحد نباید با ادله قطعی مخالف باشد و دلیل رد خبر واحد در برخی مباحث که ذکر شد، نبودن هر یک از این شروط است و یا اینکه بحث در اصول اعتقادی بوده که خبر واحد در آنها حجت نیست.

منابع

قرآن کریم.

برنجکار، رضا (۱۳۹۱ش). روش‌شناسی علم کلام: اصول استنباط و دفاع در عقاید. قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۲ش). أمل الامل. قم: دارالکتب الاسلامیه.

سبحانی، جعفر (۱۴۲۸ق). أصول الحدیث و احکامه فی علم الدرايه. قم: موسسه النشر الاسلامی.

علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۰۵ق). رسائل الشریف المرتضی. قم: دارالقرآن الکریم.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۱۲ق). الاعتماد

فی شرح واجب الاعتقاد. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.

_____ (۱۳۶۵ش). الباب الحادی عشر مع شرحیه.

تهران: موسسه مطالعات اسلامی.

_____ (۱۴۰۵ق). ارشاد الطالبین الی نهج

المسترشدين. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.

_____ (۱۴۲۰ق). الانوار الجلالیه. مشهد: مجمع

البحوث الاسلامیه.

_____ (۱۴۲۲ق). اللوامع الالهیه. قم: دفتر تبلیغات

اسلامی.

_____ (۱۴۲۵ق). کنزالعرفان فی فقه القرآن. قم:

انتشارات مرتضوی.

_____ (۱۴۰۳ق). نضد القواعد الفقهیه علی مذهب

الامامیه. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت:

مؤسسه الوفاء.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). تصحیح

الاعتقادات الامامیه. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه.

قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.